



۲۰۱۷/۰۳/۲۱



م. نسیم اسیر

ملک الشعراء افغان ها در غربت

به مناسبت قیام سوم حوت کابل

آنجا که از هر چون و چند، "الله اکبر" شد بلند **دودی ز مجمر چون سپند، از جان نثاران یافتم**

سوم حوت، روز رستاخیز حق بر باطل، روز قیام، روز جانبازانی که الله و اکبر گویان لرزه بر اندام کرملین نشینان جهانخوار ماسکو و نوکران سرسپرده ارگ کابل شان افکنده و با دستان خالی، اما باقوت ایمان در صف دشمن تا بدنان مسلح، سینه سپر ساخته، جان های شیرین خود را قربان نوامیس ملی نمودند، اینک بیاد آنروز حماسه ساز شعری تقدیم میکنم:

یاد شهدا !

امشب دل افسرده را در سینه گریان یافتم
آن دل که آزارش نبود، کاری بهر کارش نبود
پرسیدمش از درد او، از آه درد آورد او
گفتا که این درد و محن، درد عظیم است و کهن
میسوخت چون شمع نهان، میگفت با اشک روان
آنجا که باغ و راغ بود، چشم و چراغ باغ بود
در روستای روشنان، رفتم سراغ دوستان
رفته بهر سو در طلب، با عالم عجز و ادب
هرسو به شور و سوز و آه، پیمودم از اندیشه راه
آنجا که از هر چون و چند، "الله اکبر" شد بلند
در جست و جوی سالکان، در عاشقان و عارفان
در لانه آزادگان، از فتنه همسایگان
بزم ستم اندود را، رزم زیان و سود را

در نغمه های خفته اش سوز فراوان یافتم
جز عشق سرشارش نبود اکنون پریشان یافتم
در رنگ و روی زرد او، رنج نمایان یافتم
درد شهیدان وطن، با قلب لرزان یافتم
کان خطه جنت نشان، یک باره ویران یافتم
در سینه گل داغ بود، خاموش و بیجان یافتم
نه دوستان، نه بوستان، نه آن گلستان یافتم
نه آن شبستان طرب، نه آن دبستان یافتم
هر جا که بگشودم نگاه، گور شهیدان یافتم
دودی ز مجمر چون سپند، از جان نثاران یافتم
چون آب در هر سو روان، نه این و نه آن یافتم
نقش قدوم بردگان، زنجیر و زندان یافتم
اجرام پشم آلود را، هر سو به جولان یافتم

آنانکه در کشور «اسیر» سنگین دلند و سختگیر

هم خود سر اند و بد ضمیر، هم سست پیمان یافتم